



THE RUNNER

سینمای غرب و فروپاشی اخلاقی

نقش سینمای غرب در تربیت و تخریب اخلاقی مسئولان و جامعه

طاهره زاهدی

۱۳۸

ماهنامه فرهنگ‌پویا / شماره ۳۵

برای کارش از تجربه جنگ جهانی اول الهام گرفته بود، می‌توان افکار عمومی، گرایش‌ها و عقاید را کنترل کرد و به اصطلاح لیپمن، می‌توان «رضایت» تولید کرد. طبق نظریه تولید رضایت والتر لیپمن، رسانه‌ها نه تنها پیام‌نخبگان سیاسی حاکم و مسلط را منتقل می‌کنند، بلکه چیزی جز ابزار قدرت نیستند؛ بنابراین وضعیت موجود را تأیید می‌کنند. به همین دلیل است که در رسانه‌های عصر مدرن و پست‌مدرن، کمتر رسانه‌ای را به معنای واقعی مستقل از سرمایه‌داری جهانی داریم.

این نوع نگاه، نگاه اغواگرانه‌ای است و طبق آن، مردم باید اغوا شوند؛ زیرا قابل اعتماد نیستند و انسان چیزی جز مصرف‌کننده، احمق و شرور نیست. به‌واقع «دولت‌ها مردم را به نوعی ارزش‌ها و اخلاقیات ساختگی عادت می‌دهند و مردم نیز به تدریج به شبه‌ارزش‌ها عادت کرده و گمان می‌کنند که آن‌ها اصیل و واقعی‌اند»^۱.

فرهنگ مدرن، فرهنگی آینده از رسانه‌هاست. «رسانه‌های عامه‌پسندی چون سینما، تلویزیون، روزنامه‌ها و مجلات از جوه اصلی زندگی روزمره در مدرنیته اخیر به شمار می‌آیند. این رسانه‌ها نقش خطیری در شکل‌دادن به پندارهای افراد درباره جهان پیرامونی‌شان داشته‌اند»^۲. سینما از جمله رسانه‌هایی است که می‌تواند در جهت تغییر و کم‌رنگ کردن ارزش‌ها، نقش ویژه‌ای ایفا کند. هنجارهایی را ناهنجار کنند و بالعکس. «سینما با زمینه اجتماعی‌اش رابطه تنگاتنگ دارد»^۳. بنابراین تمرکز روی ناخودآگاه ذهن از راه رسانه‌ها از جمله سینما صورت می‌گیرد؛ شاید به طور مستقیم تأثیری بر تسخیر ذهن و قلب مردم نداشته باشد؛ اما می‌تواند گرایش‌ها و افکار و ارزش‌های انسان را شکل دهد و برای مدیریت و کنترل وجود آدمی دست روی عادت‌ها و غریزه‌ها بگذارد. سینمای غرب به‌ویژه هالیوود، برای حفظ شرایط و منافع دولت‌های لیبرال سرمایه‌داری غربی مخاطبان خود را به‌عنوان «خیل عظیم اکثریت خاموش» تغییر ماهیت می‌دهد و آن‌ها را به «بزدگان مطیع سرمایه‌داری» یا «شهروندان خوب غربی» تبدیل می‌کند.

رابطه اخلاق و سیاست

یکی از وجوه فرهنگ، فرهنگ سیاسی جامعه است که می‌تواند ابعاد مختلفی داشته باشد. یکی از این ابعاد رفتار و اخلاق سیاستمداران و مدیران و روش سیاسی آنان در جامعه است. «در نظریه یگانگی و وحدت (اخلاق و سیاست)، هم روش سیاسی و هم غایت سیاست باید اخلاقی باشند. روش سیاسی می‌تواند اموری همچون اخلاق زمامداران و کارگزاران سیاسی و روش رسیدن به قدرت سیاسی و حفظ آن، رعایت حقوق مردم و اجتناب از ستم را شامل شود. از نظر غایت، رعایت اخلاق فردی و سیاست اخلاقی و اخلاق جمعی، هر دو، کمال و سعادت فرد یا جامعه است»^۴.

پای‌بند نبودن یک نظام به ارزش‌های اخلاقی، بحران‌های متعددی را موجب می‌شود که می‌توانند زمینه‌های سقوط و فروپاشی آن نظام را فراهم سازند. «پس از رنسانس و به‌ویژه ظهور ماکیاوولی، سیاست، تغییر موضوع و هدف داد. در این وضعیت جدید، آن چه مهم است ابزار است و تنها «قدرت» موضوع سیاست تلقی می‌شود و نه فضیلت، خیر، عدالت و اخلاق. به تعبیر لئو اشتراوس، فلسفه سیاسی با ماکیاوولی، به کژراهه می‌رود و از آن پس، موضوع سیاست، تنها قدرت است»^۵.

تعامل رسانه با سیاست

در رسانه‌های جدید به دلیل هزینه سنگین راه‌اندازی و ساختارسازی تلویزیون یا شبکه ماهواره‌ای، وابستگی رسانه‌ها به قدرتمندان، ثروتمندان و سیاستمداران و مافیاهای بین‌المللی بیش از گذشته شده است. به دلیل تسلط گفتمان سیاسی بر گفتمان رسانه، کارکرد رسانه در منازعه قدرت، تابعی از ساختار قدرت و منافع بازیگران است. به‌واقع تسلط بر رسانه‌ها، قدرت چشمگیری را در اختیار بازیگران صحنه سیاست قرار داده است به گونه‌ای که به تغییر باورها و نگرش‌ها و یا شکل‌دهی به افکار عمومی اقدام می‌کنند. به اعتقاد والتر لیپمن^۶، روشنفکر تأثیرگذار در حوزه عمومی در قرن بیستم که



شیوه‌های اغوایی سینمای غرب

ترویج ضد ارزش‌ها

غرب، نمایش سیاست دروغ‌پردازانه و ریاکار در بدنه قدرت‌طلبی‌ها را بارها دستمایه فیلم‌های خود قرار داده است و با ترفندها و شیوه‌های اقناعی‌اش در مباحث عملیات روانی، ایدئولوژی‌های نزدیک به خود را به مخاطبان القا می‌کند. فیلم «ونده» به رسوایی اخلاقی یکی از سیاسیون آمریکایی در سال ۲۰۱۰ می‌پردازد. در سکانسی، همسر «کالین» درباره علت ازدواج با کالین به او می‌گوید: کالین قابلیت مرد بزرگ شدن را دارد و چنین بیان می‌کند که «مرد بزرگ! مردی که قانون تصویب می‌کند! این قوانین همیشه خوب نیستند؛ مردم نیاز به کسی دارند که بهشون بگه چه چیز را به خاطر بسپارند و چه چیز را فراموش کنند! مردم به مردان بزرگی نیاز دارند تا از گمراهی نجاتشون بده و خوب و بد رو نشونشون بده، چون فقط مردان بزرگ می‌تونند ضعف مردم رو قابل تحمل کنند.» در این فیلم، همسر کالین نه تنها فساد اخلاقی همسرش را می‌پذیرد؛ بلکه از او به عنوان مردی بزرگ که باید مردم را از گمراهی نجات دهد تمجید و دلجویی می‌کند. شخصی که خودش دچار ضعف است، باید ضعف‌های مردم را برای آن‌ها قابل تحمل کند! در نهایت نیز مردم فسادهایش را به فراموشی می‌سپارند و او در انتخابات پیروز می‌شود؛ مانند بسیاری از سیاستمداران امروز غرب و غریبه‌های داخلی!

بهره‌برداری از ترس و اضطراب مخاطب

در فیلم «سگ را بجنان» برای انحراف افکار عمومی از فساد رئیس‌جمهور، رسانه‌ها در جهت تحمیق مردم وارد میدان می‌شوند. واقعیت‌ها وارونه جلوه داده می‌شود؛ جنگی خلق می‌شود؛ دروغ‌گویی قبح خود را از دست می‌دهد و یک دزد، قهرمان معرفی می‌شود و این معرفی، چنان واقعی به نظر می‌رسد و همذات‌پنداری بینندگان را برمی‌انگیزد که مردم کفش‌های خود را نه به احترام یک سرباز قهرمان وطن، بلکه در حقیقت به احترام یک بزهکار از پای درمی‌آورند و مراسم باشکوهی در خاکسپاری یک دزد برگزار می‌شود!

اغراق درباره قدرت

در فیلم «دیوان محاسبات» افرادی که کلاه به سر دارند، از قدرتی ماورای طبیعی برخوردارند؛ به گونه‌ای که هر دری را به هر کجا که بخواهند باز می‌کنند! و همه چیز در کنترل آن‌هاست، از زندگی خصوصی تا برنامه‌های کاری یک سیاستمدار نیویورکی که قصد دارد در انتخابات مجلس سنای آمریکا شرکت کند؛ شیوه‌ای که با اغراق درباره قدرت، مخاطب را در محیطی غیرواقعی، شگفت‌انگیز و پوچ غوطه‌ور می‌سازند. همچنین در فیلم‌هایی چون سری «جیسون بورن» و «جیمز بانده» درباره تسلط و قدرت سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا چنان بزرگ‌نمایی می‌شود که مخاطب ناخودآگاه در برابر هر عملی، احساس ناتوانی می‌کند. همچنین از جاسوسان و قاتلان حرفه‌ای سازمان‌های اطلاعاتی غرب، با عنوان قهرمان و شومن، پرده برداشته می‌شود. پیام اصلی این گونه فیلم‌ها که در سطح لایه‌های ظاهری نیز نقدی به برخی جنایت‌های این گونه سازمان‌هاست، القای ناامیدی در مخاطبان است.

فساد؛ جزو جدایی ناپذیر قدرت

در فیلم «پدرخوانده» شخصیت «مایکل» نمادی از یک انسان قدرتمند است و هنگامی که او در منصب قدرت قرار می‌گیرد به انسانی جنایتکار تبدیل می‌شود و پدرش نیز هنگامی که از قدرت فاصله می‌گیرد، دیگر جنایتکار سابق نیست؛ بلکه انسانی شریف است. در سکانسی که «مایکل» با «کیت» در حال پیاده‌روی هستند «مایکل» در وصف پدر خودش می‌گوید «پدر من هیچ فرقی با بقیه قدرتمندها

ندارد، کسایی که مسوول دیگرانند، مثل سناتورها، رئیس‌جمهورها و...». فیلم «نیمه ماه مارس» درباره دستگاه انتخاباتی و سیاسی ایالات متحده آمریکاست که پایه‌ها و بنیادش بر باج‌گیری، فساد و زدوبندهای سیاسی بنا شده است و تسلط خود را به رخ می‌کشد. مشاور تبلیغاتی فرماندار موریس، برای ماندن در صحنه سیاست و قدرت، از فردی عدالت‌طلب فاصله می‌گیرد و برای سرپوش نهادن بر مفسده خود باج می‌دهد و به زدوبندهای سیاسی گردن می‌نهد. به‌واقع در این قبیل آثار، به مخاطب چنین القا می‌شود که هر چقدر افراد از ساختار قدرت فاصله بگیرند، به همان میزان ارزش‌های اخلاقی در آن‌ها زنده می‌ماند و به هر میزان که به ساختار قدرت نزدیک شوند، ارزش‌های اخلاقی در آن‌ها قربانی می‌شود.

هدف، وسیله را توجیه می‌کند

در فیلم «تمام مردان شاه» اقتباس «استیون زیلیان» در سال ۲۰۰۶ از رمان «ابرت پن وارن»، ویلی استارک فرماندار ایالت لوئیزیانا معتقد است بعضی مواقع برای انجام کارها بایستی به اقداماتی دست زد که شاید با اصول اخلاقی مغایرت داشته باشد. اگر چنین نکنند، کاری انجام نمی‌شود. از دیدگاه وی، هدف وسیله را توجیه می‌کند.

وجه ایدئولوژیک سینمای غرب در سایه انتقادهای ظاهری به سیاست با صراحت بیش‌تری بیان می‌شود. وجه غالب اکثر قریب به اتفاق آثار غربی، سینمایی، تبلیغ ایدئولوژی آمریکایی است که اساس بسیاری از آثار هالیوود را شکل می‌دهد و این انتقادهای ظاهری، فریبی بیش در عملیات روانی نیست. این گونه فیلم‌ها از طریق شکل‌دادن به ذوق و ترجیحات مردم، یکسان‌سازی افکار آنان و افزایش مصرف، باعث شکل‌گیری یک‌دستی افراد جامعه می‌شوند که طی آن، مردم منافع واقعی خود را درک نکرده، به وضع موجود و نالایق خو می‌گیرند، همچنین فاقد تفکر انتقادی می‌شوند و منفعلانه و ناآگاهانه هر آن‌چه را که مسوولان ارائه می‌کنند، می‌پذیرند. در غرب با وجود این که بسیاری از سیاستمداران آشکارا درباره سیاست‌های داخلی و خارجی دروغ می‌گویند و حتی مردم از برخی زدوبندهای سیاسی، فریب‌ه‌ریاکاری، تبلی، بی‌اخلاقی و ... سیاستمداران آگاه می‌شوند، به دلیل بردگی مردم برای سرمایه‌داری و کنترل شدید ذهن مردمان در عملیات روانی، مطالبه‌های جدی صورت نمی‌گیرد و مردم حاضر به تغییر و تحول نیستند و به وضع موجود راضی‌اند؛ و یا اگر راضی نیستند، حال و برنامه‌های برای تغییر جدی حکومت‌ها ندارند؛ اگر اعتراضی هم صورت بگیرد در لایه‌های سطحی و بالقوه باقی می‌ماند و به ثمر نمی‌نشیند و یا مانند جنبش تسخیر وال استریت به صورت جدی خفه می‌شود. امید که مردم در جامعه اسلامی ما مراقب نفوذ رسانه‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای و اجتماعی باشند تا کم‌تر به این آسیب‌ها دچار شوند.

پی‌نوشت‌ها

۱. اخلاق سیاسی، رنجبر، مقصود، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱، ص ۱۵.
۲. سیاست اخلاقی و اخلاقی شدن سیاست، امینی، علی اکبر، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال هفدهم، شماره ۱۱ و ۱۲، ۱۳۸۲.
۳. Walter Lippmann.
۴. هفت ستون سیاست، کاظمی، سید علی اصغر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۳۱۶-۳۱۵.
۵. فرهنگ و زندگی روزمره، بنت‌اندی، لیل‌ا جوهر افشانی و حسن چلویشیان، اختران، ۱۳۸۶، ص ۱۱۹.
۶. جامعه‌شناسی هنر، دووینو، ژان، مهدی سبحانی، نشر مرکز، ۱۳۶۹، ص ۶. برای مطالعه بیش‌تر ر.ک: جامعه مصرفی، بودریار ژان، پیروز ایزدی، نشر ثالث و همچنین: نظریه‌های رسانه؛ اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی، مهدی‌زاده محمد، همشهری، ۱۳۹۳.